

## دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: 86227 Article Number: Y2Q3074 ISSN-P: 2717-1132

### اصول سیاست خارجی روسیه و نقش خاورمیانه گرایی در این راستا

(تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۳۹۹/۰۳/۱۲)

دکتر فرحناز فتحی

#### چکیده

روسیه که از ابتدای دهه ۹۰ سودای بازگشت به موقعیت قدرت بزرگ را در سر می پروراند، اما مشکلات عدیده اقتصادی پی گیری عملی این آرمان را ۱۵ سال به تاخیر انداخته بود، در این مقطع خود را در مرحله ای جدید از توزیع قدرت جهانی می دید که می توانست سهمی بایسته از آن کسب کند. جهان از مرحله تک قطبی عبور کرده و هر چند هنوز نظم مشخصی جایگزین آن نشده، اما آنچه مسلم است نظام امنیت بین الملل به سمت چند جانبه گرایی پیش رفته است. روسیه در این مقطع با توجه به کسب موفقیت های محسوس در حوزه اقتصاد، پیشرفت های نسبی در بخش نظامی و دستاوردهای قابل ملاحظه در عرصه دیپلماتیک و سیاسی خود را قدرتی نوظهور می دانست که ظرفیت های آن در حال ارتقاء بود و به تبع آن فرصت های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در سیستم بین الملل شکل می گرفت. سیاست روس ها در قبال خاورمیانه، چه در زمان شوروی و چه در زمان پس از فروپاشی، همواره از طریق چگونگی و نوع رابطه این کشور با غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا تعریف می گردد. برای مثال، در زمان جنگ سرد، با توجه به رقابت میان روس ها و آمریکایی ها، اتحاد جماهیر شوروی در صدد ایجاد اختلال در منافع غرب در منطقه از طریق متحدان و مشتریان خود در منطقه خاورمیانه بود اما در دوره پسا شوروی و در دهه نود میلادی، با توجه به نزدیکی روسیه و آمریکا، شاهد گسترش روابط روس ها با کشورهای خاورمیانه، آن هم از طریق تعاملات و تبادلات اقتصادی بودیم بنابراین افزایش نفوذ روسیه در خاورمیانه از دو جهت برای آمریکا ناخوشایند و نگران کننده بود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی روسیه، خاورمیانه، اتحاد جماهیر شوروی، رئالیسم روسی

### بخش اول: روسیه از جنگ جهانی دوم تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

با وجود گذشت بیش از سه دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی هنوز این موضوع و پیامدهای آن یکی از پدیده‌های اصلی مورد مطالعه در روابط بین الملل است. دیدگاه‌های متفاوتی میان تحلیلگران وجود دارد که چرا اتحاد جماهیر شوروی با آن عظمتی که از غلبه بر اختلافات و تفاوت‌های مذهبی و قومی میان ملت‌ها یافته بود، دچار گسست و فروپاشی شد. البته در بعدی دیگر اهمیت بحث در این است که فروپاشی شوروی جهان را لرزاند و توازن قوا در جهان را تغییر داد. تکه تکه شدن یک امپراتوری بزرگ تا دندان مسلح با بی نظمی‌های زیادی که ایجاد کرد چالش بزرگی برای نظام بین الملل و مناطق همجوار بود، اما از زاویه‌ای دیگر، مسئله فروپاشی شوروی از آن جهت که شکست نوع خاصی از ساماندهی اقتصادی-سیاسی و حتی فرهنگی در پهنه قابل توجهی از جغرافیای سیاسی جهان به شمار می‌آید، حائز اهمیت است. بدین لحاظ بازبینی دوباره عوامل فروپاشی شوروی نه تنها در سطح کلان بین الملل، بلکه در سطح مطالعات ملی همچنان می‌تواند مورد توجه باشد و الگویی برای محاسبات قرار گیرد. در واقع فروپاشی و انحطاط اتحاد جماهیر شوروی معلول متعدد خارجی و داخلی بود. اتحاد جماهیر شوروی، سراسر دوران جنگ سرد (۱۹۸۹-۱۹۴۵) در کنار ایالات متحده آمریکا یکی از دو ابرقدرتی به شمار می‌رفت که داعیه ارائه الگویی بهتر برای حیات بشری را مطرح می‌ساخت. با وجود رشد سریع شوروی در دهه‌های ۱۹۳۰ تا ۱۹۶۰، الگوی رشد اقتصادی این کشور از اواسط دهه ۱۹۷۰ ناکارآمدی خود را در حوزه‌های مختلف به نمایش گذاشت و نهایتاً در پایان دهه ۱۹۸۰ نه تنها به عنوان یک راه حل از مباحث نظری اقتصاد سیاسی کنار گذاشته شد، بلکه به همراه خود ساختار سیاسی شوروی را نیز از صفحه جغرافیای سیاسی جهان حذف کرد. نکته حائز اهمیت درباره چرایی ظهور و افول اتحاد جماهیر شوروی این است که این کشور در فضایی تبدیل به ابرقدرت شد که بسیاری رقبا با پیامدهای جنگ جهانی دوم دست و پنجه نرم می‌کردند و تنها عرصه عرض اندام در حوزه ایدئولوژیکی و نظامی برای ایالات متحده و شوروی مهیا شده بود. تردیدی نیست شوروی بین سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۸۵ کارکردهای زیادی چون توانایی همسان سازی و وابسته‌سازی مجموعه‌ای از کشورهای پیرامونی و نیمه پیرامونی، نهادسازی فراملی، توانایی القای قواعد تنظیم کننده رفتار

واحد‌های پیرامونی،... را از خود به خوبی بروز داده بود، اما این ابرقدرتی بر مبنای ارکان واقعی قدرت یعنی رشد پایدار اقتصادی بنا نشده بود. روس‌ها خیلی تلاش کردند در برابر تلاش کشورهای غربی برای القای الگوی توسعه از طریق ساختارهای بین‌المللی غربی، الگوی راه رشد غیرسرمایه‌داری را القا کنند. البته بطور ظاهری تا اندازه زیادی هم موفق شدند. به گونه‌ای که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مدل توسعه اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی یکی از دو مدل رشد صنعتی تلقی می‌شد و توسط بسیاری از نظریه‌پردازان اقتصاد سیاسی به رسمیت شناخته شده بود. اما این جایگاه و مرتبه مبتنی بر رشد هماهنگ و متوازن عناصر قدرت نبود. بررسی مدل حکومتی اتحاد جماهیر شوروی حاکی از این است که این مدل حداقل از سه محور اساسی برخوردار بود. این محورها عبارت بودند از:

۱. الگوی راه رشد غیر سرمایه‌داری در عرصه اقتصادی

۲. الگوی سانترالیسم دمکراتیک در عرصه سیاسی

۳. الگوی سیاست خارجی سوسیالیستی در روابط با کشورهای سوسیالیست یا عضو بلوک

شرق

واقعیت قابل تأکید این است که مدل شوروی در واقع در هر سه الگو با شکست‌های قابل ملاحظه‌ای روبرو شد. در عرصه اقتصادی روند کاهش رشد اقتصادی شوروی از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد و به سرعت توان رقابتی این کشور را به تحلیل برد. در عرصه سیاسی، الگوی تمرکزگرایی دمکراتیک هیچگاه نتوانست به خلق هویت شورویایی برای اقوام مختلفی که این امپراتوری را شکل می‌دادند، بینجامد. در مقابل، این الگو وضعیت را به گونه‌ای رقم زده بود که کوچکترین تصمیم‌ها در نواحی دور افتاده شوروی نیز نیازمند اخذ دستور از حکومت مرکزی بود. در حوزه سیاست خارجی نیز رهبران شوروی تعهداتی را برای خود ایجاد کرده بودند که عملاً فاقد توانایی لازم برای پاسخگویی به آن بودند. در واقع موقعیت ابرقدرتی شوروی و الزامات ناشی از آن با تواناییها و ظرفیت‌های این کشور تعارض داشت.

### بخش دوم: جایگاه روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حاکمیت ایدئولوژیک روسیه پایان گرفت و واقعیت‌های جهان آن گونه که نمود می‌یافتند مورد پذیرش روسیه قرار گرفتند و نوعی پراگماتیستی و رفتار عمل‌گرایانه جانشین رفتار ایدئولوژیک گردید. بنابراین برای تحلیل رفتارهای عمل

گرایانه روسیه باید مبانی نظری این رفتارها که در هر کشوری در قالب امنیت ملی و منافع ملی نمایان می شود را بررسی و درک کرد. روسیه جدید پس از فروپاشی شوروی در تعریفی ابتدایی که از امنیت ملی خود به عمل آورد جهان را خالی از دشمن برای روسیه دید و غرب را شریکی صادق برای رشد و توسعه و جبران عقب ماندگی های روسیه یافت و احساس کرد که با استفاده از حمایت های سیاسی، اقتصادی و فنی غرب به راحتی خواهد توانست لیبرال دموکراسی را در صحنه سیاست و اقتصاد بازار را در صحنه اقتصاد این کشور حاکم گرداند. بوریس یتسین که استحکام قدرت سیاسی خود را پس از بمباران پارلمان این کشور و کشتار مخالفان خود مدیون حمایت غرب به خصوص آمریکا می دید غرب را دوست استراتژیک و متحد بالقوه مسکو دانسته، خواستار آن می شد که با تشویق و گسترش کنفرانس امنیت و همکاری اروپا به حوزه کشورهای مشترک المنافع نوعی ساز و کار امنیتی خاصی را در مدیریت بحران های قومی کشورهای بازمانده از شوروی شکل بدهند. (موسوی، ۱۳۸۲: ۶۶۷) متعاقباً در این برهه از زمان مسائل و مشکلات قومی و محلی، مشکلات و عقب ماندگی های اقتصادی و مقاومت بازمانده های کمونیست ها روسیه را به دردمر می انداخت در چنین موقعیتی روسیه موجودیت و بازگشایی گره های خود را تنها به دست آمریکا و اروپا می دانست. و از سویی دیگر تصور روسیه بر آن بود که کشورش در حل مسائل بین المللی نقش مهم و کلیدی دارد و در واقع تضمین کننده ی امنیت بین المللی است و از طرفی می تواند با همکاری غرب مشکلات و بحران های داخلی و منطقه ای کشورهای مشترک المنافع را حل کند و از سویی دیگر چهره ی بین المللی خود را نیز به آمریکا بشناساند که نبود روسیه می تواند مشکلات فراوانی را در منطقه قفقاز و کشورهای بازمانده از شوروی ایجاد کند بنابراین روسیه در حل بحرانی هایی که می تواند بین المللی شود دارای اهمیت است (واعظی، ۱۳۹۰: ۵۸).

قومگرایی در بین جمهوری های بازمانده از شوروی، افزایش بحران های داخلی و منازعات قومی و محلی در فدراسیون روسیه و دیگر جمهوری ها و گرایش کشورهای اروپای شرقی به سمت ناتو برای دستیابی به امنیت و تضمین بقای خود و از سوی دیگر افزایش بحران ناشی از رکود اقتصادی سبب روی گردانی تصمیم گیران از وابستگی مطلق به غرب به منظور حل بحران های منطقه و اتخاذ رویکر منطقه گرایی فعالانه و عقلانیت محور به ویژه

در حوزه خاورمیانه شد و در نتیجه این تغییر نگرش زمینه‌ی لازم را برای تهیه‌ی دکترین نظامی ۱۹۹۳ را بر آورد (واعظی، ۱۳۹۰: ۵۹).

### بخش سوم: رئالیسم روسی و دکترین‌های نظامی

فدراسیون روسیه به عنوان وارث یکی از دو ابرقدرت دوران جنگ سرد، یکی از قدرتهای بزرگ و تاثیرگذار تحولات کنونی نظام بین‌الملل به شمار می‌رود. این کشور با عبور از بحران‌ها و چالش‌های دوران گذار، به تدریج توانست از میانه دهه ۱۹۹۰ میلادی، اقتدار گذشته خود را بازباید و در این راستا اقدام به بازتعریف مبانی سیاست خارجی و امنیتی خود متناسب با تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی نماید (هادیان، ۱۳۹۰: ۳). فدراسیون روسیه در راستای بازیابی قدرت و شوکت گذشته خود (دوران تزارها و شوروی سابق) اقدام به تغییر در رویکرد خود نسبت به قدرت‌های بزرگ، درجه دو و منطقه‌ای در ادوار مختلف کرده است. عوامل متعددی در این تغییرات راهبردی سیاست خارجی و دکترین نظامی روسیه در ادوار مختلف از ۱۹۹۱ میلادی تاکنون دخیل بوده مانند ورود قدرتهای بزرگ به حیات خلوت روسیه، سیاست غرب مبنی بر گسترش "ناتو" به شرق، افزایش قدرت چانه زنی روسیه نسبت به ایران و آمریکا (مثلث روابط ایران - روسیه - ایالات متحده آمریکا)، نگاه رئیس‌ان جمهور در ادوار مختلف به شرق یا غرب و یا هر دو (شرق‌گرایان، غرب‌گرایان، مرکزگرایان)، تحولات نظامی-امنیتی در همسایگان روسیه و کشورهای منطقه (مانند گرجستان و روسیه و...) و.....

در مجموع با بررسی اصول حاکم بر سیاست خارجی روسیه که عموماً از واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل و محیط پیرامون روسیه ناشی می‌شوند، در می‌یابیم که رابطه‌ی محکم و معناداری میان اصول رئالیسم روسی و دکترین‌های نظامی این کشور وجود دارد. بر این اساس روسیه تلاش می‌کند ضمن گسترش روابط با اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا و همچنین ایفای نقش موثرتر در معادلات جهانی، از نظر استراتژیکی نیز مستقل عمل نماید. به همین سبب نیز طی سال‌های گذشته، سیاست خارجی روسیه نمایانگر استفاده از ابزار گوناگون جهت دستیابی به اهداف و مقاصد مسکو بوده است. در واقع سیاست خارجی روسیه بر اساس عملگرایی، کارآمدی اقتصادی و اولویت اهداف ملی پایه گذاری شده است و رهبران کرملین بارها به ضرورت استفاده از منابع و روش‌های گوناگون

قدرت جهت دستیابی به مقاصد خود اشاره نموده‌اند. در این راستا سومین و چهارمین دکترین نظامی روسیه نیز به منظور مقابله با تهدیدهای موجود در پیرامون امنیت و منافع ملی روسیه، طرح و تبیین شده است. (نادری، ۱۳۹۶)

پُل پیلار در نشریه نشنال اینترست ۴ در ۱۷ اگوست ۲۰۱۶ در مقاله‌ای تحت عنوان رثالیسم روسی در خاورمیانه نوشته است: آنچه ما باید از پوتین و تیم سیاست خارجی او در منطقه بیاموزیم آن است که چگونه یک ابرقدرت خارجی می‌تواند برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های خود با تمام کشورهای درگیر آن مسئله همکاری داشته باشد، حتی اگر برخی کشورها جزو متحدانش نباشند. پوتین با اتخاذ چنین سیاست انعطاف‌پذیری در واقع به سنت‌های رثالیسم عمل می‌کند. از این نقطه نظر روسیه قطعاً بر آمریکا برتری دارد، چرا که آمریکا یک سیاست غیرواقع‌گرایانه را دنبال می‌کند و دنیا را به دو دسته متحدان و دشمنان تقسیم می‌کند. در حالی که آمریکا شانس‌های خود را از دست می‌دهد، پوتین عاقلانه از شانس‌های خود استفاده می‌کند. (Pillar 2016) از نظر واقع‌گرایان سیاست بین‌الملل بر مبنای کشمکش بر سر قدرت استوار است و در سایه قدرت است که امنیت بوجود می‌آید و قدرت به عنوان وسیله‌ای برای تأمین و افزایش منافع دولت‌ها و حفظ برتری آنها بسیار اساسی تلقی می‌شود. جنگ در نظریات آنان ابزاری برای حفظ موازنه قدرت محسوب می‌گردد. در واقع دولت‌ها بوسیله قدرت، متوازن می‌شوند و برضد تهدیدات متحد می‌گردند و به بیان دیگر آنها برضد قدرت تهدیدکننده متوازن می‌شوند. در این دیدگاه راهبرد اصلی روسیه تلاش در جهت ایجاد و تثبیت قدرت متوازن ضد تهدیدات یکپارچه علیه آن می‌باشد. پس از روی کار آمدن ولادیمیر پوتین در روسیه به عنوان رئیس‌جمهور، سیاست خارجی کرملین دستخوش تغییر و تحول اساسی شد. مهمترین وجه این سیاست خارجی را عملگرایی و واقع‌گرایی تشکیل می‌داد. به نحوی که طی سال‌های گذشته، همواره رثالیسم حاکم بر کرملین، عامل عمده‌ی تحولات سیاست خارجی روسیه بوده است و این امر را به خوبی می‌توان در دکترین جدید نظامی این کشور نیز مشاهده نمود. در خصوص محورهای مهم رثالیسم روسی باید به اهداف، اولویت‌ها و برنامه‌های موجود در سیاست خارجی روسیه رجوع شود. از جمله کلیدی‌ترین موضوعات در سیاست خارجی روسیه که از دوران ریاست

جمهوری پوتین تا کنون با قوت و توجه زیادی دنبال شده است، می توان به مباحث زیر اشاره کرد:

- حفظ نفوذ اقتصادی و دیپلماتیک در «خارج نزدیک»؛
- حفظ بقایا و نشانه های باقی مانده ی دوران ابرقدرتی؛ با اهمیت دادن به تداوم برتری هسته ای و ایفای نقش به عنوان یکی از پنج قدرت عضو شورای امنیت؛
- علاقه مندی جهت تقویت روابط با کشورهای کلیدی اروپا و بهره بردای از شکاف های موجود در روابط اروپا و آمریکا؛

• توسعه ی روابط تجاری و دیپلماتیک با چین که شدیداً یادآور سیاست های آمریکا در قبال چین در دوران جنگ سرد است؛ تغییر شکل دادن محیط فعلی بین المللی، در راستای تضعیف نفوذ ژئوپلیتیکی آمریکا و تبدیل آن به سیستم جهانی با چند قطب. (طالبی، ۱۳۹۳: ۶۴-۶۳)

#### **بخش چهارم: نقش خاورمیانه گرایی در سیاست خارجی روسیه**

روسیه خود را به عنوان یکی از کانون های قدرت در نظام بین الملل معرفی کرده است که دارای منافعی در خاورمیانه است، منافعی که به مسکو اجازه میدهد تا در امور منطقه مداخله نماید، چنین موردی با توجه به اشغال عراق به دست آمریکا و پیگیری طرح خاورمیانه بزرگ به خطر افتاد. از طرفی مسکو تلاش می کند موازنه قدرت در خاورمیانه را حفظ کند. موتزنه ای که در راستای آن می تواند نقش کلیدی در منطقه بازی کند لذا سیاست خارجی این کشور با تحولات بین المللی در سایر نقاط (در حوزه شوروی سابق) مرتبط است زیرا پیدایش هر قدرت برتر در خاورمیانه پاسخگوی منافع روسیه نمی باشد. مسکو برای اینکه از تحولات خاورمیانه دور نباشد و تأثیر گذاری خود را همچنان حفظ نماید دست به اتخاذ راهکارهایی زده که مهم ترین خطوط آن گسترش روابط سیاسی با کشورهای منطقه، بهبود وجهه سیاسی نزد ملت های خاورمیانه، اتخاذ مشی مستقل در بحران های خاورمیانه، افزایش سطح تجارت با کشورهای منطقه بالاخص تجارت اسلحه، فروش تکنولوژی های هسته ای و مشارکت در پروژه های انرژی و تشکیل اوپک گازی بوده است.

#### **بند اول: گسترش روابط سیاسی**

با توجه به روند تغییرات نظام بین الملل و چالش های نظام تک قطبی و کنشگری روسیه در مسائل مختلف نظام بین الملل به ویژه در حوزه نقش آفرینی به عنوان یک بازیگر تأثیرگذار و تغییر گر معادلات منطقه ای می توان دریافت که در سالهای اخیر روابط سیاسی روسیه با کشورهای خاورمیانه توسعه بیشتری پیدا کرده و چنین مراودات سیاسی با کشورهای خاورمیانه آثار متعددی به همراه داشته است. مسکو توانست از چنین روابطی برای تشریح مساعی و نزدیک کردن مواضع سیاسی با کشورهای خاورمیانه ای، افزایش مراودات اقتصادی در زمینه های مختلف، افزایش میزان فروش سلاح، حضور فعال تر در بحران های منطقه ای، افزایش مراودات سیاسی و دیپلماتیک در جهت مقابله با بنیادگرایی اسلامی بهره گیرد. روس ها حتی با گسترش روابط با کشورهای خاورمیانه ای سعی می کنند از نقش آنها در برابر غرب بهره گیرند.<sup>۱</sup> روسیه با این استراتژی چند بعدی حضور خود را در منطقه پررنگ نموده و بدون برقراری رابطه اتحاد و ائتلاف با کشورهای منطقه روابط خود را با همه آنها گسترش داده است. در همین راستا، در ژوئن ۲۰۰۶ اسلامیک اسلاخنوف، مشاور پوتین، در مورد رویکرد جدید سیاست خارجی روسیه که همزمان با دور دوم ریاست جمهوری پوتین اتخاذ گردید گفت که روسیه یک قدرت جهانی است و نمی تواند نسبت به تحولات مهم عرصه جهانی بی اعتنا باشد. کشورهای خاورمیانه و جهان اسلام شرکا اقتصادی، همکاران حوزه انرژی و مشتریان سخت افزار نظامی روسیه هستند و روسیه مایل است در معادلات این منطقه نقش برجسته تری داشته باشد (Miroiu, ۱۴: ۲۰۰۷). موارد فوق موضوعاتی بود که موجب شد تا موج نوینی از سیاست خارجی روسیه در خاورمیانه ظهور کند، سفرها و ملاقات های سیاستمداران به قدری گسترده بوده که شرح کامل همه آنها نیازمند یک پژوهش مستقل است، اما آنچه در این مجال می توان گفت اینکه مسکو و پایتخت های کشورهای خاورمیانه ای پذیرای سیاستمداران طرفین بوده است. از جمله مهم ترین موارد می توان به سفر پوتین به خاورمیانه در چهار نوبت اشاره کرد که اولی در آوریل ۲۰۰۵ به اردن، فلسطین و اسرائیل، سفر دوم در فوریه ۲۰۰۷ به عربستان سعودی، قطر و اردن و ملاقات با رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین در طی

<sup>۱</sup> به طور مثال در پی عملیات ارتش روسیه در اوستیای جنوبی در گرجستان در سال ۲۰۰۸، در حالی که بسیاری از کشورها این اقدام را تقبیح و محکوم کردند، بشار اسد به مسکو سفر کرد تا بدین شکل حمایت خود را از روسیه اعلام نماید.

این سفر، سفر سوم به امارات متحده عربی در سپتامبر ۲۰۰۷ و مورد چهارم سفر پوتین به تهران در اکتبر ۲۰۰۷ برای شرکت در نشست سران کشورهای حاشیه دریای خزر بود. به علاوه، طی این مدت مقامات سوریه، مصر، اردن، ایران، عربستان سعودی، رئیس تشکیلات خودگردان، خالد مشعل از دولت فلسطینی حماس، چندین مقام عالی رتبه اسرائیلی، عمر موسی دبیر کل اتحادیه عرب نیز از مسکو دیدار کردند. سفر پوتین به سرزمین های اشغالی و مصر در سال ۲۰۰۵ در واقع پاسخی به مداخلات کوندالیزا رایس، وزیر خارجه وقت آمریکا، در امور داخلی روسیه و اوضاع دموکراسی در این کشور بود، بدین سان مسکو قابلیت دیپلماتیک خود را در مواجهه با فشارهای غرب به رخ واشنگتن کشید، حتی سفر دوم پوتین به منطقه نیز اندکی بعد از کنفرانس امنیتی مونیخ انجام شد که در آنجا پوتین گویی رهبری جهان مخالف با آمریکا را به عهده گرفته بود. وی در آن کنفرانس به شدت اقدامات یک جانبه آمریکا را تقبیح کرد و آن را مغایر با روح قوانین بین المللی دانست (ریاناووستی، ۱۳۸۵: ۴۰-۱)

### **بند دوم: اتخاذ مشی مستقل در بحران های خاورمیانه**

خاورمیانه به واقع یکی از بحرانی ترین مناطق در فضای بین المللی پس از فروپاشی شوروی بوده است. واشنگتن در جهت سلطه بر منطقه کوشید تا مخالفان خود نظیر عراق، ایران و متحدان منطقه ای آن را حذف کند. ابتدا پرونده ای به نام محور شرارت باز شد و نام دو کشور فوق در آن قرار گرفت و جنبش های اسلامی نظیر حزب ا...، حماس، جهاد اسلامی فلسطین در پرونده سیاه سازمان های تروریستی جای داده شدند. چنین بحران هایی که آمریکا آفرید برای روسیه قابل توجه بود. روسیه تلاش کرد به گونه ای در بحران های خاورمیانه دخالت کند که متحدان منطقه ای خود را از دست ندهد تا ابزارهای خود را در منطقه برای تأثیرگذاری بر واشنگتن حفظ کند. دلیل اهمیت عراق برای روسیه به ژئوپلتیک آن کشور باز می گردد. این کشور به لحاظ سرزمینی در مرکز خاورمیانه واقع شده و مضافا اینکه در همسایگی کشورهای قدرتمند منطقه چون ایران، ترکیه و عربستان قرار دارد و فاصله مرزهای غربی آن با اسرائیل نیز کمی بیش از صد کیلومتر است. به علاوه این کشور با در اختیار داشتن منابع عظیم انرژی بستر مناسبی برای حضور شرکت های انرژی روسی است. در نهایت اینکه بر خلاف ایران و ترکیه که قدرتمند شدن آنها تبعات

احتمالی امنیتی بر روسیه در خارج نزدیک دارد، اما افزایش قدرت عراق چنین تهدیداتی را موجب نمی‌شود. در آن مقطع حتی این گمانه وجود داشت که با تسلط آمریکا بر نفت عراق سایر تولید کنندگان در سیاست های انرژی خود دچار مشکل خواهند شد. روسیه به همراه فرانسه و آلمان رهبری ائتلاف جهانی مخالف با اشغال عراق را در دست گرفت، پوتین در یک اظهار نظر صریح پیش از حمله آمریکا به عراق گفت: «آمریکا نباید به بهانه مبارزه با تروریسم به گسترش قلمرو استراتژیک خود بپردازد» (کرمی، ۱۳۸۷). وی همچنین در سنت پترزبورگ به همراه شیراک و گرهارد شرودر، صدر اعظم آلمان، به منظور ایجاد موازنه در برابر سیاست های هژمونیک گرایانه آمریکا موضعی تقابلی را اتخاذ کرد (Dagi, 2007)، در پی چنین تلاش های مشترکی بود که پاریس اعلام کرد پیش نویس قطعنامه آمریکا و انگلستان را در شورای امنیت مبنی بر حمله به عراق وتو خواهد کرد. مسکو به خوبی می دانست که در صورت اشغال این کشور، واشنگتن او را در امورات عراق شریک نخواهد کرد. اما با وجود چنین مخالفت های فزاینده ای کاخ سفید به همراه ائتلاف بین المللی تحت امر خود این کشور را در بهار ۲۰۰۳ اشغال کرد. بعد از فروکش کردن تب و تاب اشغال عراق، گویی روسیه تفوق آمریکا را پذیرفته بود. لذا در یک تغییر جهت اساسی در سیاست خاورمیانه ای، مسکو با سیاست های واشنگتن همراهی کرد. کرملین «در آویان فرانسه در نشست سران گروه هشت موضع آمریکا را تأیید کرد؛ در شورای امنیت به قطعنامه پیشنهادی آمریکا و انگلیس مبنی بر حذف تحریم های عراق رأی مثبت داد و در شرم الشیخ مصر دولت موقت عراق را که مورد حمایت آمریکا بود مورد شناسایی قرار داد» (کرمی، ۱۳۸۷).

### بخش پنجم: اهمیت خاورمیانه برای روسیه

در سالهای اخیر روسیه یکی از بازیگران فرامنطقه ای فعال در خاورمیانه بوده است. روسیه به عنوان بزرگترین بازمانده امپراتوری شوروی در بدو تولد خود در سال ۱۹۹۱ روزهای سختی را از سر گذراند. مهمترین مشکل روسیه، وضع اقتصادی نابسامان این کشور بود که حتی موجب شد کرملین تا حدود زیادی از خواست های خود در برابر قدرت های خارجی از جمله آمریکا کوتاه بیاید، اما با رشد فزاینده قیمت انرژی در اواخر دهه گذشته و به موازات آن، تغییر در کادر رهبری روسیه، این کشور توانست بر مشکلات خود غلبه کند و

خود را مهبیای ایفای نقشی فعال در تحولات و حوادث خاورمیانه کند. در حقیقت، روسیه پس از عبور از یک دوره گذار و فائق آمدن بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی و نیز دستیابی به نظم و ثبات داخلی، خود را در شرایط یک «قدرت در حال بازسازی» و تجدید حیات یافته می بیند. روسیه در این شرایط می کوشد تا بار دیگر جایگاه خود را به عنوان یک قدرت بزرگ و تأثیر گذار در نظام بین الملل، بازیابد؛ تمایلی که باید آن را گرایش تاریخی در فرهنگ سیاست خارجی روسیه قلمداد نمود. (خاوری نژاد، ۱۳۹۴: ۳۸) در این میان، دو عامل مهم اقتصادی و سیاسی سبب شده اند تا این گرایش تاریخی، در رفتار کنونی سیاست خارجی روسیه، تجلی بیشتری یابد: ۱- رشد قابل ملاحظه درآمدهای انرژی روسیه به واسطه افزایش چشمگیر و پایدار قیمت جهانی نفت و گاز، و ۲- تمرکز و اشتغال مستمر بخش مهمی از انرژی سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در کشورهای عراق، سوریه و افغانستان.

در ارتباط با نگرش روسیه به خاورمیانه آسیب پذیری امنیتی این کشور می تواند مهمترین عامل جهت گیری این کشور نسبت به منطقه خاورمیانه باشد. بر این اساس، امنیت روسیه از تحولات امنیتی در خاورمیانه متأثر است. بدین معنا که بروز هرگونه اختلال در صلح و ثبات منطقه ممکن است بر امنیت روسیه تأثیر گذار بوده و قطع نظر از زیان های اقتصادی، این کشور را وارد منازعاتی دامنه دار سازد. علت اصلی این نگرانی نیز آن است که بیش از بیست میلیون مسلمان در نوار جنوبی این کشور خصوصا در بخش قفقاز شمالی ساکن هستند افزایش نرخ زاد و ولد مسلمانان در روسیه به موازات کاهش جمعیت اسلامی - ارتدوکسی روسیه، این نگرانی را تشدید نموده است. دو بار جنگ و درگیری روسیه با جدایی طلبان چچنی در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۹، موجب رادیکالیزه شدن بخشی از این جمعیت مسلمانان و گسترش اسلام سلفی در این کشور شده است. (خاوری نژاد، ۱۳۹۴: ۳۹) از نظر آریل کوهن، بسیاری از جوانان مسلمان روسی، خود را عضوی از امت جهانی اسلام می دانند تا شهروند سرزمین مادری خود. بحران چچن باعث شد تا بسیاری از گروه های افراط گرایان مذهبی، در سرزمین روسیه رخنه نموده و با قرار گرفتن در کنار مبارزین چچنی به انجام فعالیت هایی نظیر قاچاق تسلیحات و پول، بکارگیری جوانان محلی، ترویج جدایی طلبی و تحریک نواحی مسلمان نشین به جدایی از روسیه، مبادرت ورزند. روسیه به خوبی می داند که چشم انداز امنیتی خاورمیانه به واسطه تعمیق

شکافهای قومی و فرقه ای و تشدید بنیادگرایی، روشن نیست و لذا با توجه به مراتب جغرافیایی با خاورمیانه، در مورد گسترش تنش ها و بحران های منطقه به خارج نزدیک و حتی جغرافیای روسیه، نگرانی دارد. دین اکثریت مردم کشورهای آسیای مرکزی، اسلام است. در قفقاز جنوبی نیز جمهوری آذربایجان، اسلامی است و گرجستان، ارمنستان نیز دارای جمعیت محدودی از مسلمانان هستند. احتمال اینکه تنش ها در خاورمیانه، گرایش های اسلامی ضد روسی را در خارج نزدیک تقویت کند، دور از ذهن نیست. نمونه بارز آن، مشکلاتی است که رهبران دولت های آسیای مرکزی در دوره زمامداری طالبان بر افغانستان با آن دست به گریبان بودند. به طور کلی آن رهبران گرایش به روسیه دارند و لذا افراط گرایی، تهدیدی برای منافع روسیه است. مضافا اینکه مسکو نگران گرایش های سیاسی است که در آینده در میان مسلمانان این کشور ظهور می کند. هنوز دقیقا مشخص نیست که چه میزان از جمعیت روسیه را مسلمانان تشکیل می دهند (سیلانیتف، ۲۰۰۷: ۱۷۳) اما بر اساس آمارها می توان گفت که در مجموع، مسلمانان ۱۰ تا ۱۵ درصد از کل جمعیت روسیه را تشکیل می دهد. روسیه نگران است این جمعیت مسلمانان، رادیکالیزه شده و علیه حکومت مرکزی دست به اقدامات تخریبی بزنند. همان طور که در چچن اتفاق افتاد و هنوز در برخی جمهوری های قفقازی روسیه جریان دارد، اگرچه پوتین توانست بحران چچن را مهار کند، اما از چندین جهت نگران آینده سیاسی روسیه است. مسکو نگران افزایش جمعیت مسلمانان است که از سویی به تفاوت نرخ زاد و ولد مسیحیان و مسلمانان، و از سوی دیگر مهاجرت از کشورهای اسلامی همسایه به آن کشور باز می گردد. در حالی که جمعیت اسلاو روسیه نرخ رشد منفی را تجربه می کند، اما جمعیت مسلمانان به طور فزاینده ای رو به افزایش است. علاوه بر آن، مهاجران زیادی از کشورهای حوزه شوروی سابق وارد روسیه شده اند. برخی شهرهای بزرگ روسیه نیز دارای جمعیت زیاد مسلمانان اند. مثلا مسکو ۱/۵ میلیون نفر و سن پترزبورگ ۲۵۰ هزار نفر مسلمان را در خود جای داده اند. (عین الدین، ۲۰۰۴: ۱۵۲) بر اساس محرکه های امنیتی، روسیه در دور دوم ریاست جمهوری پوتین، در پی بهبود تصویر بین المللی خود نزد جوامع اسلامی است. این نکته از آن جهت اهمیت دارد که شوروی در دوره نظام دو قطبی توانسته بود از رهگذر برقراری روابط مستحکم با جوامع خاورمیانه ای، که دارای گرایشات ضد غربی نیز بودند، به نوعی خود را به عنوان مدافع اسلام معرفی نماید. این مسئله در حالی است که روسیه به

عنوان جانشین شوروی، نتوانست این جایگاه را حفظ نماید. جنگ های روسیه با چین، در کنار سیاست های حمایت گرانه مسکو از صربستان، در خصوص مناطق بوسنی و کوزوو، منجر به تضعیف موقعیت این کشور نزد جهان عرب و اسلام در دهه ۱۹۹۰ شده بود. (Avineri, 2000: 18) به گونه ای که به گفته پل ریولین، روسیه در پایان این دهه، نزد جوامع یاد شده نه مدافع بلکه دشمن اسلام معرفی شده است. همکاری روسیه با آمریکا در سرنگون سازی رژیم طالبان در افغانستان، گرایشات ضد روسی را نزد جهان عرب تقویت نمود. بر اساس نگرش امنیتی، روسیه با نگرانی شدید از این تصویر بین المللی ایجاد شده نسبت به آن کشور، نه تنها مخالفت خود را با حمله آمریکا به عراق اعلام نمود بلکه با جدا کردن مسیر خود از آمریکا در مبارزه علیه تروریسم، کوشید تا از رهگذر نزدیکی به کشورهای عربی و مسلمان در خاورمیانه، مانع تزریق رادیکالیسم مذهبی از این منطقه به سرزمین خود شود. از نظر مقامات کرملین، به دلیل پیوستگی سر زمین روسیه با خاورمیانه، این کشور بسیار بیشتر از ایالات متحده آمریکا نسبت به افراط گرایی مذهبی آسیب پذیر می باشد. با توجه به بعد امنیتی سیاست خاورمیانه ای روسیه، سیاست این کشور تقویت ثبات منطقه ای، برقراری روابط متوازن با تمامی دول خاورمیانه ای و عدم جانبداری یکسویه از منافع گروه های درگیر در بحران های روسیه که دارای تعارض منافع با آمریکا هستند، برای روسیه واجد اهمیت می باشد، برقراری مناسبات با دول محافظه کار و متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه نظیر عربستان، قطر، امارات و اردن نیز از اولویت ویژه در سیاست خارجی آن کشور برخوردار است.

### بخش ششم: روسیه و خاورمیانه در دوران مختلف

پیشینه روابط روسیه و خاورمیانه ریشه در دوران قبل از جنگ سرد دارد. اما با تغییر شرایط نظام بین الملل به دوقطبی در دوران جنگ سرد، این روابط با شکل جدیدی بازتعریف شد. در دوران جنگ سرد، نقش آفرینی و بازیگری کلیدی اتحاد جماهیر شوروی به مدت ۴ دهه از دهه ۵۰ به بعد قابل توجه است.

- دوره اتحاد راهبردی: دوره اتحاد راهبردی روسیه که حدود ۳۵ سال طول کشید از سال ۱۹۵۰ تا ۱۹۸۵ قابل بررسی است. در این دوره روسیه (اتحاد جماهیر شوروی) تلاش کرد با توسعه توانایی های نظامی دولت های عربی حوزه خاورمیانه از جمله عراق، یمنف لیبی،

فلسطین و مصر نقش مهمی به عنوان متحد راهبردی ایفا کند. در طول جنگ سرد، متحدان روسیه از حمایت های نظامی، آموزشی و تجهیزاتی روسیه بهره مند می شدند و شوروی با توسعه توانایی های نظامی کشورهای عربی به بازیگری و بازیگردانی موثر در خاورمیانه پرداخت. این حمایت و اتحاد راهبردی را می توان در قالب رقابت شوروی با ایالات متحده آمریکا مورد بررسی قرار داد که غالباً به شکل رایگان و یا وام های بلند مدت تعریف شده بود (اطهری و بهمن، ۳۵).

- دوره بازیگری محدود: این دوره که با افول قدرت شوروی منجر به تغییر رویکرد و نقش آفرینی این ابرقدرت در خاورمیانه گردید از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۱ قابل بررسی است. اگرچه در این دوره نفوذ شوروی در میان متحدین منطقه ای قابل توجه بود اما بیشتر از جنبه اقتصادی و تجاری مورد توجه قرار گرفت و در نتیجه با سرعت سقوط قدرت شوروی، بسیاری از برنامه های نظامی و امنیتی شوروی به جاشیه رانده شد و در نتیجه متحدان پیشین این ابرقدرت نیز به حاشیه رفته و از سوی شوروی رها شدند.

- دوره بازیگری حاشیه ای: دوره بازیگری حاشیه ای روسیه با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی آغاز و تا سال ۲۰۰۰ میلادی ادامه یافت. در این دوره روسیه به هیچ یک از کشورهای منطقه و حوزه خاورمیانه اتحاد راهبردی نداشت. نقش آفرینی و قدرت نفوذ و کنشگری روسیه در خاورمیانه بی رنگ شد و تنها در برخی نشست های چندجانبه از جمله گروه ۴ به عنوان بازیگری منفعل حضور داشت.

روسیه در نیمه اول دهه ۹۰ به ویژه تا ستا ۱۹۹۳ به طور کلی حوزه نفوذ و بازیگری خود را در خاورمیانه لز دست داد. بعد از سال ۹۳ میلادی تنها در قالب عقد قراردادهای نظامی، تجهیزات و تسهیلات سعی کرد نگاهی به خاورمیانه در چارچوب سیاست نگاه به شرق پریماکف داشته باشد اگرچه همچون دروزه جنگ سرد نتوانست نفوذ سیاسی خود را با متحدان سنتی شوروی حفظ کند. اگرچه روسیه در این برهه سعی کرد در قالب پروژه های بازرگانی و تجاری با صادرات سلاح، همکاری خود را با کشورهای منطقه حفظ کرده و نگاه به خاورمیانه را تا حد اندکی احیاء کند اما نتوانست همچون گذشته برای افزایش نفوذ سیاسی در متحدان سنتی شوروی به عنوان کمک دهنده مالی بزرگ، نقش آفرینی برجسته ای داشته باشد. از جمله چنین رویکرد همکاری تجاری و نظامی می توان به همکاری های نظامی طرف های روسی با ایران، لیبی، سوریه و عراق در آن دوره اشاره کرد.

-دوره احیاء نفوذ روسیه: بعد از سال ۲۰۰۰ میلادی دوره جدیدی برا روسیه رقم خورد. با به قدرت رسیدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و حوادث ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، نقش آفرینی و حضور روسیه در خاورمیانه دستخوش تغییرات اساسی شد. در این دوران روسیه سعی کرد برخلاف سیاست های رقابتی شوروی با اتخاذ سیاست انعطاف در مقابل ایالات متحده نسبت به احیاء جایگاه و نفوذ خود در منطقه و بین متحدان بپردازد. اما با حمله ایلات متحده به عراق در سال ۲۰۰۳ روسیه سیاست مخالفت را برگزید. با تغییر حضور بازیگران فرامنطقه‌ای و نقش آفرینی فعالانه‌تر کشورهای منطقه در خاورمیانه، روسیه تلاش کرد سیاست های فعالانه تر و مستقل تری را در این منطقه اتخاذ کند. مجموعه رخدادهای پی در پی در خاورمیانه و تنش های متعدد در این منطقه پرآشوب، موجب تغییر نقش آفرینی روسیه از یک کنشگر منعطف به یک بازیگر فعال تاثیرگذار شد. بطوریکه روسیه با حضور فعالانه در بسیاری از مناقشات و اتخاذ سایت کنشگری موثر، تلاش کرد اهمیت دیرین خود را در این منطقه احیاء و باز آفرینی کند. در این راستا روسیه با ابراز نگرانی از اوضاع خاورمیانه، آمادگی خود را جهت حل مناقشات خاور میانه اعلام نموده و تمایل خود را نسبت به بازگشت ثبات در منطقه خودگردان فلسطین، دستیابی وفاق میان فلسطینیان، ایجاد شرایط برای از سرگیری مذاکرات میان اسرائیل و فلسطین بر اساس نقشه راه، از سرگیری مذاکرات میان سوریه و اسرائیل بر اساس قطعنامه های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اصول مادرید، ایجا راهکاری برای کمک از سوی کشورهای های همجوار و جامعه بین المللی برای عادی سازی اوضاع در عراق و دستیابی به آشتی ملی در این کشور با در نظر گرفتن منافع تمامی گروه های سیاسی و نژادی - مذهبی نشان داده است. علاوه بر این، مهم ترین راهبرد همکاری روسیه با کشورهای خاورمیانه را می توان در مواردی همچون فروش تسلیحات و تأمین قطعات تجهیزات نظامی، همکاری های فنی و تکنولوژیکی و همکاری های اقتصادی مشاهده نمود (اطهری و بهمن، ۳۹).

### بخش هفتم: اهداف اقتصادی روسیه در خاورمیانه

روسیه می کوشد تا نقش سنتی خود را در خاورمیانه به عنوان یکی از تأمین کنندگان اصلی تسلیحات برای کشورهای این منطقه حفظ نماید و همزمان بازارهای جدیدی را به روی شرکت های روسی باز نماید. روسیه توجه ویژه ای به سوی گسترش روابطه با دول

خاورمیانه ای برای کسب درآمدهای خارجی بیشتر دارد. در کنار فروش تسلیحات نظامی به کشورهای عربی خاورمیانه، دومین موضوعی که مورد توجه روسیه قرار گرفته، انرژی است. در حقیقت روسیه نه تنها مایل به توسعه بازار فروش تسلیحات خود در خاورمیانه می باشد، بلکه می کوشد تا نقش شرکت های روسی در بخش انرژی کشورهای منطقه را نیز تقویت نماید. شرکت های روسی به مدت چندین سال نفت از عراق خریداری نموده و مجدداً آن را به کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا می فروختند. در همین راستا روسیه توانسته است قراردادهایی را در زمینه انرژی با کشورهای همچون ایران، عربستان سعودی، سوریه، اردن، امارات متحده عربی و اسرائیل منعقد نماید. بر این اساس خاورمیانه یک بازار اقتصادی مهم برای اقتصاد روسیه تلقی می شود. همچنان که دول ساحلی خلیج فارس نیز به دلیل بهره مندی از درآمد بالای حاصل از فروش نفت، همواره مورد توجه شرکت های تسلیحاتی روسی بوده اند. به رغم دو برابر شدن سهم خاورمیانه در تجارت خارجی روسیه، به نظر می رسد که فروش تسلیحات روسی به دول خاورمیانه، مهمترین نقش را در رشد تجارت روسیه با این منطقه داشته باشد (خاوری نژاد، ۱۳۹۴: ۴۵). قرار گرفتن فدراسیون روسیه به جای اتحاد جماهیر شوروی، منجر به تغییر در سیاست صدور تسلیحات روسیه به خاورمیانه گردید. نیاز مالی روسیه به کسب درآمد خارجی، نقش اصلی را در تفاوت تصمیمات روسیه با دوره اتحاد جماهیر شوروی دارد، عدم توانایی و یا شاید تمایل دولتمردان جدید روسی به ارائه یارانه به متحدان سنتی خود در خاورمیانه، درست همانند یارانه ای که آمریکا در فروش تسلیحات خود به کشورهای چوَن اسرائیل و مصر می دهد، از جمله این تفاوت های موثر در نقش آفرینی در نظام بین الملل است. خاورمیانه پس از چین و هند، با ارزشی برابر با ۱۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳، سومین بازار بزرگ روسیه در فروش تسلیحات می باشد. در مجموع این منطقه، ۱۷ درصد از صادرات جهانی تسلیحات روسیه را شامل می شود. در این میان ایران با ۳/۷ میلیارد دلار، الجزایر با ۲/۳ میلیارد دلار و امارات متحده عربی با ۱/۸ میلیارد دلار، بزرگترین خریداران خاورمیانه ای روسیه را تشکیل می دهند. یمن، سوریه، کویت، سودان، ترکیه، دیگر بازارهای عمده سوریه در خاورمیانه محسوب می شوند. یکی از دلایل مهم رشد صادرات تسلیحات روسی به خاورمیانه، ارتقاء توان خرید دول این منطقه به واسطه افزایش درآمدهای نفتی آنها می- باشد. با این همه موقعیت منحصر به فرد ژئوپولیتیک روسیه، در کنار ترکیب متنوع قومی،

نژادی و مذهبی در این کشور، موجب شده است تا مسائل امنیتی نقش تعیین کننده ای در سیاست خارجی روسیه داشته باشد. در حقیقت، احساس ناامنی تاریخی و آسیب پذیری سرزمینی روسیه سبب شده است تا این کشور عقربه سیاست خارجی خود را نه بر پایه رقابت با آمریکا و یا منافع اقتصادی، بلکه براساس احساس نگرانی و هراس از تهدیدات محیطی و مشرف بر تمامیت سرزمینی خود تنظیم نماید.

با وجود نشانه های آشکار از بروز تحرک و پویایی در سیاست خاورمیانه ای مسکو، خط مشی روسیه در برابر این منطقه همچنان از الگوی سنتی حاکم بر سیاست خارجی آن کشور پیروی می نماید، و آن الگوی برقراری روابط متوازن با تمامی دول خاورمیانه ای، به منظور پرهیز از احتمال بروز و صدور تنش از سوی برخی نیروها و یا دول رادیکال این منطقه نسبت به برخی سرزمین های مسلمان نشین روسیه می باشد (خاوری نژاد، ۱۳۹۴: ۴۶).

تقدم مسائل امنیتی در تحلیل سیاست خاورمیانه ای روسیه به معنای نفی دو رویکرد دیگر نیست بلکه به معنای آن است که محرک های امنیتی سهم بیشتری در جهت دهی به سیاست روسیه در خاورمیانه دارند.

نگرانی روسیه در رابطه با مدار امنیتی خود با پر رنگ شدن حضور غرب به خصوص ناتو بعد از ۱۱ سپتامبر فزونی یافت ایالات متحده به دنبال این حادثه به طور مستقیم در منطقه حضور یافت و به استقرار نیرو در منطقه دست زد.

روس ها در این برهه در موضعی انفعالی تنها نظاره گر حضور تدریجی آمریکا بودند اما با آشکار شدن اهداف استراتژیک آمریکا از حضور در منطقه، روس ها تلاش کردند تا با اعمال نفوذ در منطقه و انجام اقداماتی مغایر با خواست های منطقه ای آمریکا با نفوذ این کشور در خاورمیانه مقابله کنند. به عبارت دیگر روسیه تلاش می کند تا با تحکیم روابط خود با دولت هایی نظیر ایران، سوریه و دولت فلسطینی به رهبری حماس، به نوعی نفوذ آمریکا را در منطقه با محدودیت مواجه سازد. این امر به خوبی نوع برخورد روسیه با سوریه را قابل توجیه می سازد.

آنچه که در شرایط فعلی برای ایران حائز اهمیت است هم سویی مواضع روسیه با ایران به خصوص در قبال تحولات سوریه است (مجتهدزاده، ۱۳۹۲: ۱۵).

با این حال علی رغم پتانسیلی که بیداری اسلامی (بهار عربی) برای افزایش نقش آفرینی و توان تاثیر گذاری روسیه در منطقه ایجاد کرد و تلاشی که از سوی این کشور برای مهار آمریکا و محدود کردن توسعه طلبی و بازیگری آن در این منطقه شکل گرفته است، این باور که روسیه همانند دوران شوروی در خاورمیانه خواهان ایستادگی در برابر غرب به خصوص آمریکاست، چندان باور درستی نمی نماید؛ ابتدا به این دلیل که قدرت روسیه در شرایط فعلی نه قابل مقایسه با شوروی سابق است و نه قابل مقایسه با آمریکا، به ویژه اینکه در عرصه اقتصادی روسیه ضعف های بسیار جدی در مقایسه با آمریکا دارد؛ و دوم به خاطر اهمیت و جایگاه خاورمیانه در استراتژی کلان روسیه، لذا تلاش های مقامات روس برای ایفای نقش در خاورمیانه را می توان ناشی از موارد زیر دانست:

- تلاش برای کسب وجهه ی بین المللی

- دید امنیتی ناشی از توان تهدیدزایی منطقه در موضوعات داخلی به خصوص مسلمانان و محیط پیرامونی

- امتیاز گرفتن از غربی ها و مقابله با حضور آنها در مدار امنیتی اولیه (آسیای میانه و قفقاز) و موضوعات حقوق بشری (خاوری نژاد، ۱۳۹۴: ۴۸-۴۹)

### بخش هشتم: اهداف امنیتی و سیاسی روسیه در خاورمیانه

روسیه که از ابتدای دهه ۹۰ سودای بازگشت به موقعیت قدرت بزرگ را در سر می پروراند، اما مشکلات عدیده اقتصادی پی گیری عملی این آرمان را ۱۵ سال به تاخیر انداخته بود، در این مقطع خود را در مرحله ای جدید از توزیع قدرت جهانی می دید که می توانست سهمی بایسته از آن کسب کند. جهان از مرحله تک قطبی عبور کرده و هر چند هنوز نظم مشخصی جایگزین آن نشده، اما آنچه مسلم است نظام امنیت بین الملل به سمت چند جانبه گرایی پیش رفته است. روسیه در این مقطع با توجه به کسب موفقیت های محسوس در حوزه اقتصاد، پیشرفت های نسبی در بخش نظامی و دستاوردهای قابل ملاحظه در عرصه دیپلماتیک و سیاسی خود را قدرتی نوظهور می دانست که ظرفیت های آن در حال ارتقاء بود و به تبع آن فرصت های جدیدی برای تغییر جایگاه این کشور در سیستم بین الملل شکل می گرفت. روسیه تضعیف فزاینده توان آمریکا در حفظ برتری خود به عنوان هژمون نظام تک قطبی و ضعف محسوس آن در کنترل امور جهانی را نشانه هایی

از زوال نظم پس از جنگ سرد و مرحله ای جدید از توزیع قدرت و نفوذ در نظم بین الملل تعبیر می کرد که می بایست برای تثبیت جایگاهی بهتر برای خود در ساختار جدید نظام بین الملل با مهارت عمل و به عنوان یک قدرت فرامنطقه ای به نحوی شایسته در مدیریت امور جهانی مشارکت می کرد (نظری، ۱۳۹۶: ۵۶). بنابراین روس ها همواره با دقت تحرکات و سیاست های نظامی آمریکا را در منطقه دنبال کرده اند. در این بین به خصوص لشکر کشی آمریکا به عراق و افغانستان، موجب توجه بیشتر روسیه به حضور نظامی آمریکا در منطقه خاورمیانه شد. روسیه از طریق ایران و ترکیه عملاً با منطقه خاورمیانه همسایه است. ضمن آنکه مسافت میان گروزی پایتخت چچن و موصل عراق حدود ۶۰۰ مایل است. بنابراین مجاورت فیزیکی و همسایگی یکی از مهمترین دلایلی است که منطقه خاورمیانه را برای روس ها با اهمیت می کند (Trenin, 2009: 3). در شرایط ژئوپلیتیکی مسکو تلاش دارد با نگاه به اینکه بازیگر خارجی اصلی در منطقه قفقاز جنوبی، دریای کاسپین، آسیای مرکزی و شمال خاورمیانه است، از خود بلوک قدرتمندی بسازد.

با توجه به اهمیت منطقه از نظر ژئوپلیتیکی و رقابت تاثیرگذارتر نسبت به ایالات متحده آمریکا و تلاش برای تغییر نظام بین المللی از تک قطبی به چندقطبی و به چالش کشیدن هژمونی آمریکا تمرکز مسکو به دخالت نظامی آمریکا در منطقه و عراق و افغانستان معطوف شد. حضور روسیه در خاورمیانه به عنوان ابزاری دیده می شود که این کشور به وسیله آن در پی ایجاد موازنه در برابر ایالات متحده است. پیش از وقوع انقلاب های عربی، روسیه با حضور در خاورمیانه و مشارکت فعال در تحولات و بحران های آن تلاش می نمود تا منافع و سیاست های آمریکا در این منطقه را به چالش کشیده و توجهات آن کشور را از حوزه آسیای مرکزی و قفقاز، بالتیک و اروپای شرقی و به ویژه اوکراین به دیگر نقاط سوق دهد. لازم به ذکر است که نواحی مذکور پس از ۱۱ سپتامبر و با توجه به بحث تروریسم در دایره توجهات آمریکا قرار گرفت و از این رو مسکو بدون رعایت منافع ایالات متحده وارد حیاط خلوت آن کشور شده و با تحکیم روابط خود با دولت هایی نظیر؛ ایران و سوریه و با نزدیک شدن بیشتر به متحدان سنتی آمریکا در خاورمیانه همچون؛ عربستان، قطر، امارات متحده عربی سعی کرد به نوعی آمریکا را در وضعیت مذاکره پذیری قرار داده و نفوذ آن کشور را در مناطق آسیای مرکزی، قفقاز و خاورمیانه با محدودیت مواجه سازد (نظری، ۱۳۹۶: ۵۷). نشانه های یک نظام چند قطبی که احتمالاً در حال شکل گیری است، موجب شده تا

قدرت‌ها از توانایی قابل مقایسه برخوردار باشند و الگوهای ارتباطی شان را براساس همکاری و رقابت سازمان دهند. ماهیت فرسایشی موجود در سیاست خارجی یکجانبه آمریکا موجب می‌شود تا سایر دولت‌ها بکوشند قدرت آن را کاهش داده و به موازنه با آن بپردازند. آنها این کار را از طریق ائتلاف و افزایش قابلیت‌ها میسر ساخته‌اند. در سیستم توزیع قدرت تک قطبی، سایر دولت‌ها اساساً وجود بازیگر یکجانبه‌گرا را، که موجب افزایش تهدید می‌شود، زیان‌آور دانسته و سعی می‌کنند تا به هر شکل ممکن با آن به مقابله برخیزند. نتیجه این کنش‌ها همانطور که والتز اشاره کرده ظهور یک ساختار بین‌المللی مبتنی بر موازنه قوا در میان قدرتهای بزرگ خواهد بود، جایی که در آن رفتار بازیگران مبتنی بر همکاری، رقابت، مشارکت و کنترل است. رفتار روسیه در بحران سوریه نمونه عینی این موضوع بوده است (هدایتی شیدانی، ۱۳۹۳: ۸۱-۸۰).

الکساندر فومنکو معتقد بود بهترین جهت برای فعالیت سیاست خارجی روسیه امروز جهت شرقی است چرا که روسیه فقط در شرق دارای ابتکار ژئوپلیتیک و آزادی مانور کافی است و فقط اینجا امکان ایجاد سیستم مختصات ژئوپلیتیک جدید وجود دارد (نظری، ۱۳۹۶: ۵۷).

هدف استراتژیک روسیه تبدیل شدن به یک قدرت جهانی مورد احترام همراه با نفوذ روسیه در مناطق جهان بخصوص در حیطات خلوت خود می‌باشد. نوعی اجماع میان گروه‌های مختلف در این کشور ایجاد شده که روسیه باید به عنوان یک ابر قدرت منطقه‌ای و به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی شناخته شود. از سوی دیگر ملی‌گرایی نوین روسی تحول یافته و نه بر حول محور ایدئولوژیک، بلکه بر حول محور منافع ملی و نفوذ روسیه به عنوان یک بازیگر بین‌المللی می‌چرخد. در این ملی‌گرایی نوین به ایجاد یک هویت ژئوپلیتیک اوراسیایی متمایز با غرب و پررنگ شدن منطق ژئوپلیتیک با توجه به موقعیت جغرافیایی روسیه تأکید می‌شود (نظری، ۱۳۹۶: ۵۷). سیاست روس‌ها در قبال خاورمیانه، چه در زمان شوروی و چه در زمان پس از فروپاشی، همواره از طریق چگونگی و نوع رابطه این کشور با غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا تعریف می‌گردد؛ برای مثال، در زمان جنگ سرد، با توجه به رقابت میان روس‌ها و آمریکایی‌ها، اتحاد جماهیر شوروی در صدد ایجاد اختلال در منافع غرب در منطقه از طریق متحدان و مشتریان خود در منطقه خاورمیانه بود؛ اما در دوره پسا شوروی و در دهه نود میلادی، با توجه به نزدیکی روسیه و آمریکا،

شاهد گسترش روابط روسها با کشورهای خاورمیانه، آن هم از طریق تعاملات و تبادلات اقتصادی بودیم (آذریان، ۱۳۹۶). بنابراین افزایش نفوذ روسیه در خاورمیانه از دو جهت برای آمریکا ناخوشایند و نگران کننده بود: یکی اینکه افزایش نفوذ به معنای افول هرچه بیشتر جایگاه آمریکا در منطقه بود. دیگر اینکه تلاش روسیه برای تثبیت موقعیت خود به عنوان یک کنشگر منطقه ای و نشان دادن این موضوع به اعراب که روسیه می تواند نقش نیروی متوازن کننده در برابر آمریکا را ایفا کند، در تضاد آشکار با منافع آمریکا بود (نظری، ۱۳۹۶: ۵۸). با این وجود، روسیه همچنین به موفقیت استراتژی فعلی خاورمیانه خود بر اساس اصل متعادل سازی بین دیگر بازیگران منطقه ای اعتقاد دارد. موفقیت در سوریه، روابط نزدیک با ایران، تقویت روابط با مصر و توسعه گفت و گو با اسرائیل و شورای همکاری خلیج فارس به اعتماد کرملین کمک می کند. در نتیجه، مسکو آمادگی خود را برای دفاع از منافع خود در منطقه با استفاده از نه تنها دیپلماسی، بلکه نیروی نظامی در صورت لزوم نشان می دهد. در نتیجه، هرگونه تلاش برای تغییر رویکردهای روسیه نسبت به خاورمیانه به چالش کشیده خواهد شد. در حالی که روسیه همچنان علاقمند به گفت و گو با بازیکنان بین المللی در مورد مسائل مهم خاورمیانه خواهد شد، روسیه سعی خواهد کرد دیدگاه خود درباره آینده منطقه را با تمایل اندکی نسبت به اعطای امتیازات تحمیل کند (Kozhanov, 2017:18).

از سوی دیگر با پایان یافتن بهار عربی در سالهای ۲۰۱۱-۲۰۱۲، مسکو از این قیام برای متهم کردن غرب به منظور تلاش برای بی ثبات سازی سیستم بین المللی با انقلاب های رنگی و تحمیل ارزش های نامناسب دموکراتیک خود به دیگر ملت ها استفاده کرد. با در نظر گرفتن بهار عربی، و حداقل بخشی از طرح ایالات متحده و اتحادیه اروپا، دولت روسیه احساس کرد که هیچ گزینه ای جز درگیر شدن در وضعیت موجود برای ثبات وضعیت سیاسی در خاورمیانه و جلوگیری از تأثیرات آن در اوراسیا ندارد (Ibid, 2017:6).

در این شرایط، برخورد با روسیه در خاورمیانه چالش برانگیز است اما غیر ممکن نیست. مسکو در مورد غرب به شدت مشکوک است و معتقد است که این موضوع دلیل خوبی برای سرنگونی ایالات متحده و اتحادیه اروپا برای بدبختی های قبلی از زمان پایان جنگ سرد است. تنش های کنونی بین روسیه و ایالات متحده و اتحادیه اروپا باعث می شود که مسکو دیپلماسی خود را در خاورمیانه به عنوان وسیله ای دیگر که می تواند در رویارویی با غرب باشد دنبال کند. بنابراین، مقامات روسیه بر این باورند که می توانند از طریق ارتباط با

دولت های منطقه ای، فشار بیشتری بر ایالات متحده و اتحادیه اروپا وارد کنند. در این شرایط، روابط روسیه با اسد برای کرملین بسیار مهم است. (Kozhanov, 2017: 18). تحولات بین المللی و به ویژه در منطقه ای در مجاورت روسیه و در کشورهای جامانده از شوروی و در حوزه نفوذ ابرقدرت دوران جنگ سرد بالاخص خاورمیانه، موجب کنشگری عملگرایانه روسیه برای حفاظت از امنیت ژئوپلتیکی و سیاسی خود شده است. قیام طرفداران دموکراسی با به اصطلاح انقلاب های رنگی از سال ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۵ در گرجستان، اوکراین، تاجیکستان و لبنان که همه طرفدار غرب بودند و وضعیت نابسامان و آشوب دیده خاورمیانه با ورود نیروهای تحت حمایت ایالات متحده به عراق و نابودی صدام حسین در سال ۲۰۰۰ به تیز کردن چاقوهای ضد غربی در روسیه کمک کرد (Nizmeddin, 2012: ۵). به همین دلیل سیاست خارجی روسیه همراه با مشارکت بین المللی و افزایش نفوذ بین المللی منجر به این شد که بسیاری از محققان به این نتیجه برسند که فدراسیون روسیه معاصر در حقیقت یک نمونه خوب از یک قدرت در حال تجدید است. براساس تحلیل آنها فدراسیون روسیه موفق شده است موقعیت خود را بعنوان یکی از بازیگران مهم و چالش برانگیز پس از جنگ سرد در نظام بین الملل ایفا نماید (Mankoff, 2011: 129). روسیه با در نظر گرفتن نتایج در عراق و لیبی، سوریه متوجه شد که سقوط شرکای طولانی مدت ناگزیر منجر به از دست دادن نفوذ اقتصادی و سیاسی در این کشورها می شود. با توجه به تحولات خاورمیانه و تغییر بازیگران سیاست بین الملل مسکو یک بار دیگر با پایان درگیری با غرب سیاست خود را نسبت به خاورمیانه تغییر نخواهد داد. گرچه چالش های امنیتی روسیه که مستقیماً نشأت گرفته از منطقه به شمار می رود، یکی از محرک های اصلی سیاست روسیه در خاورمیانه است، اما تاکنون فعالیت های مسکو هنوز تا حد زیادی توسط عوامل مرتبط با خاورمیانه تعیین می شود یعنی روابط با غرب تغییر قابل توجه در روابط روسیه و آمریکا به طور ناگهانی روی موضع روسیه در مورد مسائل خاورمیانه تأثیر می گذارد، مسکو در مورد رویارویی مستقیم با غرب نسبت به خاورمیانه محتاط است مگر اینکه توسط منافع امنیتی روسیه تعیین شود (همانطور که در سوریه اتفاق افتاد). بنابراین روسیه پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی امروز با تمام قوا در عرصه بین المللی حریف می طلبد و بی پروا و بی محابا جنگ به راه می اندازد. حمله به گرجستان، تجزیه خاک اوکراین و ضمیمه کردن کریمه به خاک خود، و لشکرکشی تمام عیارش به سوریه تا آنجا که حتی

از پایگاه های نظامی ایران نیز برای پیش برد مقاصد نظامی اش بهره برده است. به نظر می رسد روسیه در حال پیگیری توازن قدرت، در نظام بین الملل کنونی و در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا می باشد (نظری، ۱۳۹۶: ۶۳).

### نتیجه گیری

بسیاری از بازیگران جهانی سیاست بین الملل بر حفظ وضع موجود اهتمام می ورزند اما ابرقدرت های سیاسی و اقتصادی درصدد برهم زدن وضع موجود و ایجاد تغییر و تحول هستند و در این میان جابجایی قدرت در منطقه آشوب زده و پرحادثه خاورمیانه در اولویت حضور و نقش آفرینی این بازیگران بوده و سعی می کنند با تزلزل و تغییر جایگاه قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای بر نحوه شکل گیری قدرت جهانی تاثیرگذار باشند و جابجایی قدرت در نظام بین الملل بر اساس منافع ملی آنها صورت پذیرد. روسیه به عنوان یکی از بازیگران مهم حوزه خاورمیانه در راستای بازیگردانی در این حوزه و حفظ منافع خود رویکردهای ویژه ای را در برابر کشورهای مختلف خاورمیانه اتخاذ می کند. روسیه برای حفظ قدرت و نفوذ سیاسی خود در کنار افزایش توانمندی های اقتصادی مسکو با بهره مندی از پتانسیل های کشورهای این حوزه و با ارتقاء توانمندی نظامی با نقش آفرینی در معادلات منطقه ای به ویژه بحران های مختلف از جمله بحران سوریه و لبنان در صدد احیاء ابرقدرتی از دست رفته خود می باشد. روسیه به عنوان بازیگری سیاست مدار با استفاده و گسترش برخی مولفه های ضروری در ایفای نقش میانجیگری و تصمیم گیرنده در حوزه مناقشات منطقه ای به منظور تثبیت جایگاه بین المللی خود با استفاده از ظرفیت منطقه ای به بازیگری فعالانه و عاقل در خاورمیانه می پردازد تا در کنار روابط با کشورهای این منطقه در حوزه سیاست جهانی نیز به عنوان قدرتی تحول ساز و نقش آفرین به بازتعریف جایگاه خود در نظام بین الملل بپردازد و جایگاه از دست رفته اتحاد جماهیر شوروی را دوباره احیاء کند.

## منابع و مأخذ

- ۱- آریانفر، عزیزی (۱۳۸۴) نقش منابع انرژی در همگرایی منطقه ای. مجموعه مقالات همایش بین المللی آسیای مرکزی و قفقاز: آینده نگری به سامانه های انرژی. گردآورنده؛ رسول موسوی و قاسم ملکی. تهران: انتشارات وزارت خارجه. ۴۰۴-۳۸۶.
- ۲- آدمی، علی (۱۳۹۱). انقلاب اسلامی، بیداری اسلامی و پروژه ایران هراسی دولت های عربی منطقه. فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهشنامه انقلاب اسلامی. سال اول شماره ۲.
- ۳- احمدی، حمید (۱۳۷۶). ساختارگرایی در نظریه روابط بین الملل، از والرشتاين تا والتز، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۴- اسدی، علی اکبر (۱۳۸۹). رئالیسم و رویکردهای رقیب به سیاست خارجی. فصلنامه راهبردی. سال نوزدهم. شماره ۵۶.
- ۵- برزگر، کیهان و تابع افشار، ساناز (۱۳۹۶)، رئالیسم نئوکلاسیک و سیاست خارجی آمریکا؛ تحلیلی نظری بر فهم سیاست خارجی ایالات متحده، فصلنامه علمی - پژوهشی رهیافت های سیاسی و بین المللی، ۸ (۱): ۷۰-۴۲.
- ۶- جمشیدی، محمد (۱۳۸۶). نظام های بین المللی تک قطبی محور: تک قطبی، هژمونی، امپراطوری. فصلنامه مطالعات راهبردی. سال دهم. شماره چهارم.
- ۷- خاوری نژاد، سپیده (۱۳۹۴)، استراتژی امنیتی روسیه در خاورمیانه و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی گرایش روابط بین الملل، دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۸- سیف زاده، سید حسین. (۱۳۹۲)، نظریه پردازی در روابط بین الملل مبانی و قالب های فکری، تهران: انتشارات سمت، چاپ دهم.
- ۹- سیف زاده، سیدحسین. (۱۳۸۵)، اصول روابط بین الملل ( الف و ب)، تهران: انتشارات میزان.

- ۱۰- سیمیر، رضا، هدایتی شهیدانی، مهدی، (۱۳۹۲)، روند های متحول در روابط روسیه و ایالات متحده آمریکا، مذاکره و همکاری، رقابت و تعارض، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۱۹، شماره ۸۱.
- ۱۱- صباغیان، علی، (۱۳۸۲)، نگرش دکترین نظامی جدید روسیه به قفقاز و آسیای میانه، همشهری دیپلماتیک، نیمه اول دی ۱۳۸۲، شماره ۴.
- ۱۲- André Vltchek, "Lebanon – Should it be Devil, Deep Blue Sea... or Russia?", February 21, 2018, accessed on: 15 Feb.2019.<https://bit.ly/2DUuheK>
- ۱۳- Ashly, Richard (1984). The Poverty of Neo- Realism, International Organization, Vol. 38, No. 2.
- ۱۴- Alsaadi, Salam, (2017), Russia's Military Involvement in Syria: An Integrated Realist and Constructivist Approach, International Journal of Law, Humanities & Social Science, Vol. 1, Issue. 5, Pp. 87-93.
- ۱۵- Aggestam, L, (2006). "Role Theory and European Foreign Policy: A Framework of Analysis", In Elgstrom and Smith (eds): 11-29.
- ۱۶- Ben- Itzhak, Steven (2011), Realism and Neorealism, in John T. Ishiyama and Marijke Breuning, eds., 21 st Century Political Science: A Reference Handbook, Los Angeles: Sage
- ۱۷- Borshchevshaya ,Anna (2016) "Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects," The Washington Institute, Policy Focus 142, February.
- ۱۸- Borshcevskaia, Anna, (2016), Russia in the Middle East: Motives, Consequences, Prospects, Washington: The Washington Institute for Near East Policy.
- ۱۹- Barmin.Yury. (2017). From ideology to pragmatism: How Putin Changed Russia s Focus in the Middle East. expertbrief world politics. January